حت امام رضا(ع) سراغ بحث حرمت رفته‌ایم

ستنی است

ه است. کلمه‌ای که اگر حواس‌مان نباشد، روزبه‌روز در میان زندگی مدرن
ا ذره‌بینی خواهد بود تا بهتر بتوانیم حلقه گمشده اتفاق‌های اطراف‌مان
ت ببینیم.



مادر

ت تنومند. این ما هستیم که انتخاب می‌کنیم پای کدام بذر را آبیاری
های اینستاگرامی و فوروارد کردن مطلب‌های سری‌سری در گروه‌های
کاشته شده است. هرچند بسته به این‌که چه کسی این بذرها را کاشته
چندان دور جان خاک حاصلخیز فرهنگ را می‌گیرد یا بذر درخت میوه
ست اما حالا که بعضی خوانندگان پرحاشیه و نامتعادل شروع کردند به
وک‌ها و طنزهای فضای مجازی یا بعضی چالش‌ها که جز مسخره‌کردن
د که با ناآگاهی درحال آبیاری آن هستیم.



جشن بی‌هنری



هنر خوب آن است که دمیدن روح تعهد باشد و هنرمند خوب آن‌که دمیدن را بلد باشد. دمیدن بلدی می‌خواهد مثل یک کاروان‌دار که باید بلد مسیر باشد. بلد هنر بودن هم صرفا تایپ چند جمله طعنه‌دار در فضای مجازی و ابراز پشتیبانی از مصیبت‌های مردم نیست. عمل می‌خواهد. همین می‌شود که در اتفاق متروپل و عزای عمومی‌اش هنرمندی اهوازرا جان خود می‌داند و می‌رود آنجا پای کار مستقیم اما هنرمندی که به بهانه عزای مردم تئاتر و نمایش خود را کنسل کرده، عکس‌هایش در عروسی‌ای در آمریکا پخش می‌شود. شاید بعضی‌ها بگویند یک مراسم خصوصی بوده و به خودشان ربط داشته اما خب ما جراسر دغدغه و تعهد است و چیزی که فضای مجازی از واقعیت دروغین بیان می‌کند. عزای متروپل سنگین است اما آن‌که پای کارش ایستاده و ایران برایش مهم است، خواننده اهل آبادانی که به آمریکا پناهنده شده و عروسی آنچنانی می‌گیرد، نیست بلکه هنرمند، دکتر مهندس و شاعری است که به حرمت انسانیت حتی بعد از خوابیدن موج رسانه هنوز در کنار مردم متروپل است.

آینده مبهم

یک سری دست‌ها هستند که نمک ندارد. نه اینکه در حالت عادی درستش این است که شور باشند، نه. نمک نداشتن دست‌ها از برخورد اطرافیان مشخص می‌شود. اطرافیانی که گاهی برایشان از جان و دل زمان می‌گذارند اما کافیست که یک اشتباه رخ بدهد و سوتی‌ای پیش بیاید، تا آن را دست بگیرند و برای وایرال شدنش برنامه‌ها بریزند. این دست‌های بی‌نمک را بسیار می‌توانیم بین معلم‌ها جست و جو کنیم که در این دوسال آموزش مجازی آبرویشان را گذاشتند کفه ترازو و خودشان را در معرض دستان آماده به اسکرین دانش آموزان قرار دادند. اما چرا؟ چرا باید آنقدر بی حرمتی به معلم خنده دار باشد که فالوور جذب کند؟ شاید جوابش را باید در سینما پیدا کنیم که اغلب با نشان دادن فضای دارک معلمین خشک و بی احساس و بی منطق حتی در حاشیه فیلم «بمب، یک عاشقانه» این توجیه را دست ما میدهد که اشتباهاتشان را پخش کنیم. هرچقدر عزت نفس یک دانش آموز و دانش جو مهم است، حرمت معلم هم باید برایمان مهم باشد تا نشویم مثال آدم هایی که نمک میخورند و نمکدان می‌شکنند



جمع‌بندی

بعضی چیزها دودش در چشم همه می‌رود. این طور نیست که عده‌ای ضرر کنند و عده‌ای سالم در بروند. آیا تا به حال به نتیجه سهمگین این بی حرمتی های زنجیره‌ای فکر کرده‌ایم؟ به خیال‌تان که با تفنگ آبپاش توانستید خورشید را نشانه روید، به خیال‌تان توانستید وسط عروسی یک خواننده مقیم آمریکا از درد آبادان بگویید، به خیال‌تان موفق شدید با یک سروصدای رسانه‌ای فریاد «می تو» سر دهید، به خیال‌تان آب سرد ریخته‌اید روی سر پدر و مادرها و مفهوم حیا را لکه‌دار کردید. آیا با این همه تا به حال فکر کرده‌اید که نوجوان امروز با چه امیدی دل به آینده خواهد بست؟ آینده‌ای که هنرمندانش بی‌حرمتی می‌کنند، سلبریتی‌هایش هر روز از فلان کثافت‌کاری پرده برمی‌دارند و بازیگرانش در جشنواره‌ها جام در خون می‌کنند و سر می‌کشند، آیا چنین آینده‌ای امیدوارکننده است؟ آیا مفهومی تحت عنوان «الگوی نسل جدید» اصلا تحقق پیدا خواهد کرد؟ نمی‌دانم.

حرمت؛ کلمه مشترک این شش روایت از اتفاقات اخیر است. همان حلقه مفقوده از پس رفت اخلاقی جهان به سمتی که دیگر هیچ چیزی از آن نماند. نه حرمت خانواده نه حرمت ارزش‌ها و نه حتی حرمت یک انسان. با هرچیز که بشود ترند شد و بازی رسانه‌ای راه انداخت، تیشه‌ای می‌سازند و محکم می‌زنند بر تنه درخت اخلاق و انسانیت و در آخر اسمش را می‌گذارند رهایی از قید و بندها و رسیدن به آزادی. ما هم حواس‌مان نیست که این تیشه چه زخم‌ها که بر روح‌مان می‌گذارد و ما را از هرآنچه مهم است، دور می‌کند. اما نمی‌دانند که گاهی در برنامه‌ریزی‌هایشان دست می‌گذارند روی خط قرمزها و آن وقت است که خواب جهالت از سرمان می‌پرد و دوباره هوشیار می‌شویم و نمی‌گذاریم تیشه به ریشه برسد. امام رضا(ع) و حرمش، امام حسین(ع) و بیرقش، بقیع و امامان غریبش از همان خط قرمزهاست.